

## آقایان دانش، محقق و خلیلی جواب بدهید؟



نوشته ضیا، ناشر هفته نامه "افق" استرالیا

فاجعه به شهادت رسیدن معصومانه، مظلومانه و جان نثارانه سی و پنج (بیشتر از آن) تن سر بازان فریاد در گلو خفته در جلریز، ادامه تازه ترین جنایات طالبان و هواخواهان و حامیان طالبان است که به تعقیب گروگان گیری سی و دو تن مسافران هزاره و سربریدن ها و عدم داد رسی ها به شهدای بدخشان و سایر نقاط در خون خفته کشور ما می باشد. دیده می شود که رهبران حزبی با ماهیت قومی، مسئولان دولتی محلی و سپس مراجع امنیتی و نظامی، شورای ملی، نهاد های عدلی و قضایی تا دولت وحدت ملی!! و مراجع حقوقی بین المللی به بی تفاوتی نشسته اند. این حقیقت نشان دهنده آنست که در افغانستان نسل کشی، قوم کشی، مذهب کشی، زبان کشی، فرهنگ کشی ... جایش را به هیولای مافیایی بی سر و پا تبدیل کرده است. انگار که رهبران سیاسی با ماهیت قومی و دولتمردان افغانستان آشکارا با گروپهای خون ریز و دد منش طالب و داعش در یک صف ایستاده باشند.



### گفتیم رهبران سیاسی با ماهیت قومی:

و اما؛ مکثی بر شکل گیری قدرت رهبران سیاسی با نفس کشیدن های فعلی آنها در کسوت رهبر قومی می کنیم:

همه میدانند؛ استقرار و استمرار قدرت حاکمان افغانستان تا پیش از مصیبت ثور، بر پایه طعمه دادن و گروگان گیری ملک ها، اربابان، خوانین، روحانیون و حاکمان محلی استوار بود. و اما پس از کودتای نحس ثور مردم آزاده افغانستان در برابر حکومت دست نشانده روس به مقاومت و جهاد برخاستند. با توجه به شدت احساسات دینی، آزاد منشی و بیگانه ستیزی آنها، بیش از هرکس دیگر، روحانیون و همچنان کسانی چون حکمت یار با جامعه اسلامی به سرباز گیری زیر نام مجاهدین از نام دین و مذهب دست زدند. درین وقت دشمنان همجوار و در راس پاکستان و ایران با استفاده از مجبوریتهای رهبران روحانی و همچنان از خصلت مزدوری برخ رهبران دیگر چون حکمت یار، سران تنظیم ها را تحت تاثیر گرفتند و به ساخت و پرداخت تنظیم های هفتگانه و هشتگانه دست زدند.

پس از سقوط رژیم دکتور نجیب الله، به رهبران تنظیم های جهادی از شیعه تاسنی، دلیل یا توجیهی باقی نمانده بود که علیه دولت نوتاسیس مجاهدین به جهاد یا قیام ادامه دهند. زیرا به جای دولت یا حکومت خلقی ها و پرچمی ها، حکومت اسلامی به

رهبری پروفیسور مجددی و سپس پروفیسور ربانی و شرکت سایر رهبران جهادی تشکیل شد. در آن وقت حکمت یار بیش از هر رهبر!! دیگر، به خاطر به دست گرفتن قدرت، بیشتر احساس **تشنه گی** میکرد. از همین جاست که تلاش رهبران تنظیمی به خاطر کسب مقام و تداوم قدرت شان از نام اسلام نه بازار داشت و نه خریدار. آنگاه از ذخیره های سرباز گیری و حمایت یابی های قومی، زبانی، منطوقی و مذهبی استفاده کردند و هرکدام با خواسته های متفاوت علیه حکومت اسلامی به کار زار پرداختند. مبرهن است، تا حال هیچ حزب یا گروهی نتوانسته جایگاه ملی را در میان همه اقوام، مذاهب، مناطق و زبانهای مردم افغانستان حاصل کرده باشند، ازین رو هر یک از احزاب یا گروه ها اسب سیاست شان را به نام قوم، مذهب ... تاخته اند و از مردم ساده دل و خوش باور اقوام شان استفاده ابزاری کرده اند. چنانچه وزنه های رهبری هر یک از رهبران- از ریشه اقوام، مذاهب ... برخوردار حاصل کرده است.

### بی پرده باید گفت:

امروز آقایان دانش و محقق، از نام قوم هزاره سمت رهبری سیاسی و جایگاه دولتی را احراز کرده اند. هر چند، فعلاً آقای خلیلی وظیفه دولتی ندارد، اما موقف شان به حیث رهبر سیاسی محفوظ است. درین جا سوالی به میان می آید:

چه چیز سبب شد که این آقایان به کرسی معاونیت ریاست جمهوری و معاونیت رئیس اجرائی تکیه بزنند؟

### قد و قواره آنها؟

### دانش و فهم آنها؟

### پاکی و تقوای آنها؟ و ووو

نمونه، آقای محقق را مورد توجه قرار می دهیم: واضح است آنچه را که ایشان در برآورده ساختن حقوق مردم هزاره وعده سپرده اند، او را به این جایگاه رسانیده است. بنا بران واجب است که آقای محقق تعهداتش را در برابر هواخواهان قومی اش از مجرا های رهبری سیاسی ( رهبر حزب وحدت اسلامی ) و همچنان از مجرای موقف دولتی ( معاونیت رئیس اجرائیه ) در عمل به انجام برساند. زیرا این دو موقف را مردم هزاره به او تفویض کرده اند. شگفتی درین است؛ آقای محقق در نخستین روزهای فاجعه جلریز در برابر پرسش یکی از رسانه ها، جواب هایی ارائه دادند که گویا ایشان نیز مانند یک شهر وند عادی و بی پناه و در نهایت جزء نسبی خانواده های شهدای جلریز باشند. به این معنی که او نیز در انتظار است، تا مسئولین در برابر این قضیه چه خواهند کرد.

من؛ هزاره نیستم، اما هزاره برادر من است، هموطن من است، ممنوع من است. من و هر هموطنم به حکم برادری وظیفه داریم که در برابر همچو قضایای جان گداز که علیه همه هموطنان ما صورت می گیرد، بی تفاوت نباشیم، و ازان میان فاجعه جلریز!

حقیقت این است که آقای خلیلی از موقف رهبری سیاسی و شما آقای محقق و آقای دانش از موقف رهبری سیاسی و جایگاه های دولتی تان که از نام قوم هزاره به این منصب و مقام رسیده اید، از اجرا آت عملی تان سخن بگوئید.

نویسنده به حیث مسئول نشریه آزاد و سر افراز (هفته نامه "افق") ازین گوشه دنیا در شماره قبلی این پیام را به گوش مسئولین دولتی و رهبران سیاسی رسانده ام:

اگر به قطره قطره ریزش خون معصومانه، مظلومانه و جان نثارانه سی و پنج تن سربازان فریاد در گلو خفته در جلریز عدالت تامین نگردد، نتیجه اش نقشی است بر جبین حکومت وحدت ملی که یک بار دیگر چهره اصلی متقلبان، معامله گران و ناسایسته گان درحکومت (خیانت ملی) آشکارا می شود. آنگاه لکه ننگ، شرمنده گی و مزدوری بر جبین مسئولین حکومت و رهبران سیاسی تا ابد زایل شدنی نیست.

حد اقل وقت آنست، دولت و رهبران سیاسی ازین آزمون یعنی از گریبان موافق دولتی و سیاسی با چهره مثبت سر بیرون کنند. در غیر آن بسیار آبرومندانه خواهد بود؛ بخصوص رهبران (قومی - سیاسی) با ارائه استعفا از سمت های سیاسی و دولتی شان کنار بروند تا فرزندان شایسته تر به داد مظلومان برسند.

از سویی بر مردم است تا مطابق به کار آبی و صداقت رهبران خویش تصمیم اتخاذ نمایند.

شما چه نظر دارید؟